

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی ناظر  
۰۶ مارچ ۲۰۲۲

## «نبرد بین دموکراسی و دیکتاتوری»



بنا به گزارش رادیو فردا، خانم نسرين ستوده، وکیل و مدافع حقوق بشر، که بسیاری از خوانندگان به گذشته، و مواضع ایشان آشنا هستند و مورد احترام بسیاری از فعالان سیاسی هستند، در نامه ای به آقای آنتونیو گوترش، دبیرکل ملل متحد، به چند نکته شایان تأمل اشاره می کنند.

با توجه به آن نکات، چند نکته که در نامه خانم نسرين ستوده «از نظر پنهان شده» را برجسته خواهم کرد.

نخست به نکات اصلی نامه نگاهی گذرا داشته باشیم. ایشان در نامه خود می نویسند:

«این جنگ نبردی بیندمکراسی و دیکتاتوری است، اما خوشبختانه مردم اوکراین در این نبرد تنها نیستند و دنیا با نگرانی زیادی به کمک اوکراین شتافته است».

«...من نیز مثل میلیون ها انسان در سراسر جهان از این تجاوز گستاخانه وحشت زده ام و در همبستگی با مردم اوکراین و ایستادن در کنار آنها اظهار می دارم که صلح جهانی بدون ایستادگی در مقابل تجاوز نظامی روسیه و حمایت از اوکراین بی معناست...»

از «کلیه ظرفیت های بین المللی برای پایان دادن به این تجاوز آشکار» استفاده شود.

پیش از پرداختن به نکات مورد نظر، می خواهم توجه کاربران را به دو نوشتار اخیر، پیرامون جنگ در اوکراین، جلب کنم. در آن دو نوشتار به دو نکته اساسی اشاره کرده ام. نخست این که، هر تجاوزی، و هر حمله نظامی از سوی هر کشوری، علیه هر کشور دیگری، شدیداً محکوم است. دیگر این که، آنچه در اوکراین می گذرد، هر چند جنایت است، و مردم اوکراین و سربازان روسی و اوکراینی قربانی آن جنگ هستند، اما، در منتهی الیه، این جنگ، جنگ بین استعمارگران است؛ و نه نبردی بین دموکراسی و دیکتاتوری. چرا؟

اگر به این جمله «کلیشه» ای دقت کنیم، ناچار می شویم که تعیین کنیم، چه طرفی دیکتاتور است و کدام یک دموکرات. در دیکتاتور بودن پوتین، و در اشغالگر بودن پوتین شکی نیست؛ اما طرف مقابل، یعنی جبهه مقابل که به قول ایشان «ایستادگی» می کند، دو ویژگی دارد، و شاید بهتر است بگویم از دو بخش تشکیل می شود. یک بخش مردم اوکراین هستند، و بخش دیگر دولت وابسته به جهان استعمارگر، که از حمایت بی دریغ نژادپرستان و نئو نازیستها (آزوف) برخوردار است. شایان تأمل این که آزوف مورد حمایت «کوکلاکس کلن» (نژادپرستان امریکائی که کلاه قیفی بر سر

گذاشته و سالهاست در امریکا فعال هستند)، و همچنین از حمایت "داعش" برخوردار بوده اند. اما این فقط یک جنبه از پیچیدگی این جنگ است. کشورهای استعمارگر (امریکا و انگلیس و فرانسه و ....) با جرعه زدن به شعله های جنگ، نه تنها توانسته اند به منافع و ثروت کارخانه های اسلحه سازی خود بیفزایند، بلکه و به بهانه دفاع از کشورها در شرق اروپا، من غیر مستقیم، با گسیل سرباز و کماندو و تسلیحات مختلف به آن کشور های کوچک و ضعیف اروپای شرقی، آن بخش از اروپا را بدون ریختن حتی یک قطره خون اشغال نظامی بکنند.

### زمینه سازی

«نبرد بین دموکراسی و دیکتاتوری» را، با توجه به زمینه های تاریخی، می شود با عینک متفاوتی ارزیابی کرد. پس از فروپاشی شوروی، ناتو بالهای خود را به طرف شرق گستراند. بین ۱۹۹۰ - ۲۰۰۰ سه کشور چک، پولند و هنگری به ناتو پیوستند. روسیه با توجه به این تهدید واقعی، از ناتو خواست که با پذیرفتن اعضای جدید از نزدیک شدن به مرزهای روسیه خودداری شود. اما ناتو بدون توجه به این خواست حیاتی، پس از سال ۲۰۰۰ با عضویت استونی، لتویا، لیتونی، اسلوانیا، اسلواک، رومانی، بلغارستان، آلبانی، کروات، مونتینگرو، مقدونیه شمالی، موافقت کرد و در نتیجه تقریباً با روسیه همسایه شد. و حال می خواهد با عضویت اوکراین، خود را به دروازه های روسیه رسانده که به لحاظ نظامی می تواند فقط با راکت های با برد کوتاه اما مجهز به کلاهک اتمی روسیه را تهدید کند.

### کوبا

در زمان کندی و خروشچف، تقریباً چنین اتفاقی در حال رخ دادن بود، با این تفاوت که اینبار شوروی می خواست با قرار دادن راکت های خود در کوبا، در عرض چند دقیقه کالفرنیا و فلوریدا را هدف قرار دهد. کندی با این حرکت ستراتیژیک مخالفت کرد، و اگر خروشچف عقب نشینی نکرده بود و امریکا هم نپذیرفته بود که در ترکیه استحکامات راکتی مستقر نکند، جنگ جهانی (اتومی) همان سال می توانست روی دهد.

### دموکراسی

همانطور که ملاحظه می شود، در اینجا، مردم اوکراین قربانی جنگ بین دو «ابر» قدرت هستند. روسیه می خواهد از منافع ملی خود دفاع کند، و ناتو می خواهد به «منافع ملی» خود بیفزاید. هیچ کدام برای دموکراسی نبرد نمی کنند، بلکه نبرد برای هژمونی است.

### مزرعه حیوانات

خانم ستوده حتماً با داستان مزرعه حیوانات آشنا هستند. اگر انسان ها از گرده حیوانات کار بکشند، محکوم است، اما اگر خوک ها بر حیوانات حکمرانی کنند، امریست متفاوت - «همه حیوانات با هم برابرند، برخی از حیوانات برابرترند». اگر امریکا، از آنسوی دنیا، به عراق و افغانستان و لیبیا و سوریه لشکرکشی کند، این عمل، آدمکشی و جنایت جنگی علیه بشریت و اشغالگری نیست، ولی اگر روسیه به کشور همسایه حمله کند، تمام رسانه های زیر نظر «مرداک» شروع به عربده کشی و یقه درانی کرده و خاک بر سر می ریزند که اوایل به «دموکراسی» تجاوز شده است. اگر ۱۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰ اوکراینی قربانی جنگ شوند، همه در ملل متحد جمع می شوند و آن را جنایت جنگی می نامند، ولی پس از حمله غرب به عراق، بیش از یک میلیونی عراقی کشته می شوند، و ده ها هزار افغان بیخانمان می شوند، همه از ترس این که نکند مورد غضب این میرغضب قرار بگیرند زبان می گزند و خفقان می گیرند، و نبرد

مردم عراق علیه اشغال امریکا را «نبرد بین دموکراسی و دیکتاتوری» نمی خوانند. اگر صهیونیسم سرزمین فلسطین را اشغال کند و در صبره و شتیلا حمام خون درست کند، کسی به صورت جنایتکاران صهیونیست تف نمی اندازد و ملل متحد خفه می شود. وقتی عربستان به یمن حمله می کند و کودک و زن و مرد را لت و پار می کند کسی به انتفاضه نمی گوید «نبرد بین دموکراسی و دیکتاتوری»، تا نکند کسی آنها را به «یهودستیزی» متهم کند، و اگر اسرائیل خرج آنها را می دهد، مبلغ ماهیانه آنها قطع نشود.

مشکل بر سر اشغال اوکراین نیست. طبیعتاً، پوتین به همان اندازه محکوم است که بوش پسر و پدر و ... بلیر و کامرون و حال جانسون و مکرون. مشکل بر سر اینست که ما (فرهیختگان و کتابخوان ها و فعالان سیاسی و حقوق بشری) عادت کرده ایم به بلندگوهای «مرداک» گوش بدهیم و اجازه بدهیم «ذهن» ما را هرگونه که می خواهند فورم داده و برنامه ریزی کنند.

«ما» یادمان رفته که «آدم» هستیم و نه ماشین که یکی آن پشت بنشیند و ما را برنامه ریزی کند. ناخواسته و شاید چون علیه «جنایت» هستیم، هر حرفی را هرجائی می زنیم، و به ریز ماجرا، ریز رویدادها، و به ستراتیژی جهانخوااران توجه نمی کنیم. اگر خامنه ای بگوید روسیه از حق دفاع از خود استفاده کرده، «ما» آن را وتو کرده و فوراً می گویم «مقاومت» مردم اوکراین، ولی توجه نمی کنیم که در عرض چند روز بیش یک میلیون از همین «مردم»، اوکراین را ترک کرده و به کشورهای همسایه پناه برده اند. آیا جنگ ایران و عراق را به یاد داریم؟ آیا مردم خوزستان به ترکیه و امارات و قطر اسباب کشتی کردند، یا ایستادند و در خاک وطن مورد آماج گلوله های سربازان صدام قرار گرفتند؟ نه! نه! خود را گول نزنید و حرفهای کلیشه ای هم نزنید که بسیجی هائی که کلید بهشت به گردن داشتند، در خوزستان می جنگیدند. این حرف درست است، اما در خط اول جبهه، در آنزمان که جمهوری اسلامی عقلش با گُش قاطی شده بود و دعوا بین بنی صدر و خامنه ای بود، مردم عادی جلوتر از بسیجی و پاسدار، مردم خرمشهر، مردم عادی خرمشهر بودند که مقاومت می کردند. اُر های جسور بودند که از خاک وطن دفاع می کردند. می خواهم بگویم وقتی واژگان را استفاده می کنیم، کمی به مفهوم آن فکر کنیم، در غیر اینصورت وقتی که فهمیدیم اشتباه حرف زدیم، مجبور می شویم یا دروغ گفته و حرفهای قبلی خود را کتمان کنیم، و یا این که زیرکانه آن را بنا به نرخ روز تعبیر کنیم.

روسیه اشغالگر است. در حال کشتن شهروندان بی دفاع اوکراینی است. در این واقعیت شکی نیست. پوتین و روسیه باید محکوم شود. در این که مردم اوکراین هم قربانی این اشغالگری هستند. هم شکی نیست. اما، در پس پرده، سؤالها و ناگفته ها بسیار است که بی بی سی و الجزیره و سی ان ان و فاکس به آن نمی پردازند. به نفعشان نیست. «جنگ» برای این اراذلی که لباس «مقدس» ژورنالیست به تن دارند، یک موهبت است. محلی است برای ارتزاق. بهانه ای است برای پیشبرد خط سیاسی صاحب رسانه.

## هشدار

حال که روسیه به اوکراین حمله آورده و سرزمین اوکراین را اشغال کرده و حتی سایت های هسته ئی را بمب باران می کند، و بهانه می آورد که اوکراین باید خلع سلاح اتمی شده، و سیستم نئونازی از اوکراین ریشه کن شود، خوبست به یک اینهمانی احتمالی یک در میلیون هم گوشه چشمی داشته باشیم. به حمله نظامی اسرائیل به ایران هم فکر کنیم، به این بهانه که اگر عمل و منطق روسیه برای اشغال و حمله نظامی درست است، حمله اسرائیل به ایران اتمی هم درست

است، و اگر نئونازی در اوکراین ریشه دوانده، در ایران هم فاشیسم دینی حاکم است، و حمله به ایران منطقاً قابل قبول است.

اگر باز هم نمی فهمیم که این «جنگ»، در اصل «جنگ بین گرگ ها» است، خوبست که به سخنان مایک پمپئو دقت کنیم که امریکا را به رسمیت شناختن تایوان ترغیب می کند، وقتی بخوبی می داند که چین علناً چنین دیدگاهی را مترادف با «اعلان جنگ» تعریف کرده است.

آنچه خانم ستوده می بینند و کشتار شهروندان اوکراینی را بدرستی تنقیح و محکوم می کنند، جنگ بین دموکراسی و دیکتاتوری نیست، بلکه «جنگ برای بازتعریف مرز های ژئوپلیتیکی» است. جنگ بین لاشخورهایی است که بر سر سهم بیشتر از این زمین خاکی، شهروندان بی دفاع اوکراین را قربانی کرده اند.

همه و همه اینها در قرن بیست و یکم در حال رخ دادن است، چون، در قرن بیستم، وقتی امریکا به کوریا حمله برد و سپس ویتنام را زیر هزاران تن بمب با خاک یکسان کرد و ده ها سال ویتنامی کشت، «ما» ساکت ماندیم و امریکا این مظهر «دموکراسی» را لعن و نفرین نکردیم. آنچه امروز رخ می دهد، به خاطر آنست که وقتی روسیه (شوروی)، پس از خیزش دموکراسی طلبی مردم، چکسلواکی و هنگری و پولند را اشغال نظامی کرد (سالهای ۱۹۶۰) «ما» ساکت ماندیم.

وقتی خانم ستوده به گوترش می نویسند از «کلیه ظرفیت های بین المللی برای پایان دادن به این تجاوز آشکار» استفاده شود. براسی این «کلیه ظرفیت ها» یعنی چه؟ در دنیای سیاست، این جمله مترادف است با «تمام گزینه ها روی میز است» و «ما» متأسفانه برای این «تهدید» آشکار به «جنگ»، کف می زنیم و هورا می کشیم.

خانم نسرین ستوده که تجربه زندان های جمهوری اسلامی را دارند، بخوبی می دانند که هم اکنون در آن زندانها بر سر اسرا چه می آید. اما همین «غرب دموکرات» در حال سازش و بده و بستان با جلادهائی چون رئیسی است تا «همه با هم» و به سبک خمینی، ایران را چپاول کنند. چرا این اراذل یکی از شروط رفع تحریم ها را آزادی زندانیان سیاسی نگذاشتند و فقط به زندانیان تبعه کشور خود رضایت دادند؟ پاسخ ساده است. آنها به همه چیز احترام می گذارند به جز «حقوق بشر»، «دموکراسی» و «آزادیخواهی».

۴۴ سال است که «ما» آلوده به فرهنگ آخوندی شده، و از واژه ها به صورت «کلیشه»ئی استفاده می کنیم و به معنای حرفهایمان توجه نمی کنیم.

هرگز نبردی بین دموکراسی و دیکتاتوری وجود نداشته است. هر نبردی که شاهد آن بوده و هستیم یا خواهیم بود، نبرد بین دو هژمونی طلب است. یک روز به آن می گفتیم هخامنشیان و امپراتوری رم، یکروز دیگر پرشیا و عثمانی، روز دیگر جنگ جهانی اول و دوم و کوریا و ویتنام و..... و اینروزها می گوئیم «نبرد بین دموکراسی و دیکتاتوری» در اوکراین، حال آن که این «جنگ»ها، در اصل «جنگ بین قدرتها» برای توسعه طلبی و گسترش هژمونی است.

به نظر من، نبرد امروز مردم ایران علیه جمهوری اسلامی هم «نبرد بین دموکراسی و دیکتاتوری» نیست. چرا که «ما» هنوز تعریفی از «دموکراسی» نداریم. اگر منظورمان از «دموکراسی» حکومت «مردم» بر «مردم» است؛ که متأسفانه نه پایه های فرهنگی آن در سیستم و نظام فکری «ما» ریخته شده، و نه این که نظام های سیاسی گذشته و حال (شاه و شیخ) به «مردم» امکان آموختن داده اند. «ما» حتی در خارج کشور نمی توانیم «صدای مخالف» خودمان را تحمل کرده و همین که چند نقد از خود، رهبر و یا سازمان متبوع خود می شنویم رگ های گردنمان ورم می کند و شروع می کنیم به «تهمت» و «افتراء» و «افشاء». اینها نشانه ای از نداشتن درک درست از «دموکراسی» است. مردم

اوکراین خیلی عقب تر از ما در روند آزادیخواهی هستند. حال چگونه می شود آنچه در اوکراین رخ می دهد را «نبرد دموکراسی با دیکتاتوری» نامید؟

خانم نسرین ستوده برای دفاع از حقوق انسانها، از خود بسیار فدا کرده اند که صدالبته شایان تقدیر است، اما می توان با اطمینان بگویم که بسیاری از «مردم» ایران از فعالیتهای ایشان بی خبرند، و یا «اولویت»های زندگی برای آنها، آنچه برای خانم ستوده مبرهن است، نیست. این نشانه دیگری از «فقر فرهنگ مبارزاتی ما» طی ۴۴ سال «جنگ» علیه این رژیم است. اوکراین که به مراتب عقب تر از مبارزات مردم ایران هستند، فقط در حال تلاش برای «بقاء» هستند. باید برای خاتمه یافتن اشغالگری در اوکراین، فلسطین، سوریه، عراق، یمن، لیبیا، و ..... یک صدا شد و تنها راه، ریشه کن کردن فرهنگ استثمارزدگی در اذهانمان است.

شاد و تندرست باشید

۱۴ اسفند ۱۴۰۰ / ۴ مارچ ۲۰۲۲

نشر همزمان در: دیدگاه